

پیامدهای اقتصادی صلح برای اسرائیل

فلسطینی ها و اردن (۲)

هـ. روزن وب. کلاوسون*

پادداشت سردبیر:

مقاله پیامدهای اقتصادی صلح برای اسرائیل، فلسطینی ها و اردن، در سه قسمت در فصلنامه خاورمیانه چاپ خواهد شد که قسمت اول آن در شماره قبل چاپ گردید و قسمت دوم آن در این شماره چاپ می گردد. این متن تحقیقاتی حکایت از اندیشه هایی می کند که در محافل غربی پیرامون جریانها و تحولات آتی منطقه خاورمیانه دنبال می شود. هدف فصلنامه خاورمیانه از ترجمه و درج این مطلب، ارتقاء سطح آگاهی محافل علمی و اجرایی کشور ما در مورد بحثهای جاری در غرب نسبت به منطقه خاورمیانه است تا از این طریق، دقت ما در برنامه ریزی ها و سیاستگذاریها افزایش یابد. بدیهی است که فصلنامه خاورمیانه قصد تأیید مطالب این تحقیق را ندارد.

آب

ضرورت دارد درباره وضعیت آب در منطقه بحث کنیم، مسئله ای که در همه مذاکرات اقتصادی فرایند صلح مطرح می شود، اما همان طور که خواهیم دید از اهمیت هیچ راه حلی نمی کاهد.^۱

* هـ. روزن پژوهشگر اقتصادی در انستیتیوی اقتصاد بین المللی در واشنگتن دی. سی. وب. کلاوسون عضو انستیتیوی پژوهشهای سیاست خارجی در آمریکا می باشد.

مقدار آب مورد نیاز برای یک سال در منطقه، شامل اسرائیل، اردن و کرانه غربی و غزه، از ۲/۵ کیلومتر مکعب تجاوز نمی کند.^۱ مقداری از این آب نیز برای نمک زدایی مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین، مقدار آب مورد نیاز از ۲ کیلومتر مکعب تجاوز نمی کند. آبهای موجود را نمی توان به آسانی بین سرزمینهای مختلف تقسیم کرد، زیرا چنین تقسیمی نیازمند آن است که ابتدا معلوم نمود چه مقدار آب از هر منبع مشترک به طرفهای مختلف «تعلق» دارد. مهم ترین منابع آب منطقه عبارت اند از:

۱. رود اردن، که از لبنان و سوریه سرچشمه می گیرد. شعبه اصلی آن، یرموک، که بیشترین مقدار آب خود را از سوریه می گیرد، در مجموع ۱/۵ کیلومتر مکعب آب را تأمین می کند.^۲

۲. آبهای زیرزمینی که بیشتر در کرانه غربی قرار دارند و حدود ۷ تا ۸ درصد کیلومتر مکعب آب را تأمین می کنند.^۳ جریان این آبهای زیرزمینی به سوی دریای مدیترانه است.

در حال حاضر، در سراسر اردن، کرانه غربی و منطقه اسرائیل، تقاضا برای آب بیشتر از عرضه آن به میزان ۲۰ تا ۵۰ درصد است. این مقدار، بویژه در تابستانها و در آب مصرفی، سالانه حدود ۳ کیلومتر مکعب است که حدود دو سوم آن برای کشاورزی و یک سوم بقیه به دیگر مصارف می رسد. ۴/۵ میلیون نفر اسرائیلی و شهرک نشین اسرائیلی حدود ۲ کیلومتر مکعب و ۵ میلیون نفر ساکنان کرانه غربی، غزه و اردن حدود یک کیلومتر مکعب آب مصرف می کنند.^۴

در نتیجه عدم موازنه بین عرضه و تقاضا، سراسر منطقه در حال خشکاندن ذخایر آب زیرزمینی است؛ حتی مقدار آب برای حفظ سطح آب بحرالमित نیز کافی نیست. بعلاوه، مصرف بیش از حد، باعث شورتر شدن آب موجود می شود، زیرا دریا جای آبهای زیرزمینی مصرف شده را می گیرد. آب چندان نیز برای نمک زدایی از آب کشاورزی وجود ندارد. به دلیل کمبود آب، در بخشهایی از اردن آب جیره بندی شده و امکان دارد در اسرائیل و کرانه غربی و غزه نیز اقدامات مشابهی به اجرا درآید. انتظار می رود که مسئله کمبود آب در غزه از اواسط دهه ۹۰ حادثر شود. اطلاعات دقیقی از مقدار آب زیرزمینی در دست نیست و به همین دلیل نمی توان حدس زد که منابع کنونی چه زمانی خشک خواهد شد.

با توجه به مسائل جدی مربوط به کمبود آب، احتمالاً آب موجود تکافوی رشد

جمعیت را نمی‌کند. به عبارت دیگر، آب کافی برای رفع نیازهای مهاجران شوروی و فلسطینی‌های بازگشته موجود نیست. پس، به این نتیجه می‌رسیم که در حل و فصل مسائل سیاسی باید اقداماتی جهت محدود کردن ورود اعراب و یهودیان گنجانند. البته، برخی ادعاهای نادرست نیز وجود دارد: کمبود آب برهیچ حل و فصل خاص مناقشه‌ای حاکم نیست؛ آب مانعی جدی برای توسعه اقتصادی و رشد جمعیت منطقه به شمار نمی‌رود؛ موازنه بین عرضه و تقاضای آب در وهله نخست، به بهایی بستگی دارد که آن را متوازن می‌کند؛ اگر بهای آب زیاد باشد، مصرف کاهش می‌یابد و در نتیجه بازپروری (تصفیه فاضلاب شهری) مقرون به صرفه خواهد شد؛ امکانات گسترده‌ای برای کاهش از مصرف آب کشاورزی وجود دارد؛ با قیمت‌های سوسیدار آب کشاورزی، کشاورزان می‌توانند با کاشت پنبه سود هم ببرند—تولید چنین محصولی در منطقه‌ای که با کم‌آبی روبه روست هدر دادن یک منبع پرارزش است؛ تولید نکردن پنبه به تنهایی برای کاهش مصرف آب، به حدی که عرضه را تأمین نماید، کافی است. از این گذشته، مقامات با تعیین نرخ قابل قبولی برای آب می‌توانند کشاورزان را تشویق کنند تا محصولاتی تولید نمایند که نیاز کمتری به آب داشته باشند و از شیوه‌های ذخیره آب استفاده بیشتری کنند.^۶

برای هر دلار درآمد، مصرف آب در بخش کشاورزی تقریباً ۱۰ برابر مصرف صنعتی است. منابع آب برای ۱۶ میلیون نفر کفایت می‌کند. این رقم، معادل رشد جمعیت در ۲۰ سال آینده با توجه به بالاترین میزان مهاجرت یهودیان و فلسطینی‌هاست. درازمدت، اگر بتوان هزینه‌ها را پایین نگاه داشت، می‌توان یکسری طرح‌های بلندپروازانه را برای تأمین آب به اجرا درآورد (مانند احداث کارخانه آب شیرین کن در کنار رودخانه‌های بزرگ منطقه).

استقلال اقتصادی و اوضاع پیش از ۱۹۶۷

اکنون، به ذکر یکسری راه‌حلهای اقتصادی برای آینده می‌پردازیم. میزان وابستگی اقتصادی بین اسرائیل، اردن و کرانه غربی و غزه موضوع اصلی تحلیل ماست. نخستین گروه از راه‌حلهای، استقلال اقتصادی و بازگشت به اوضاع پیش از ۱۹۶۷ است؛ وضع موجود، این مناطق را از همکاری در زمینه‌های مختلف اقتصادی با یکدیگر باز می‌دارد. گرچه ممکن است سه کشور این وضع را از لحاظ سیاسی، مطلوب

تشخیص دهند، اما کمکی به پیشرفت اقتصادی نمی‌کند و بیشتر به نفع اسرائیل است.

مسکن

اسرائیل

فشار اقتصادی مسکن و اسکان دوباره، در صورت جدایی کامل سه اقتصاد، یا دست کم بین اسرائیل از یکسو و اردن و کرانه غربی از سوی دیگر، بر دوش اسرائیل سنگینی می‌کند. همان طوری که پیشتر اشاره کردیم، وزارت خارجه آمریکا به تازگی برآورد کرده است که حدود ۲۰۰ هزار اسرائیلی در آن سوی خط سبز زندگی می‌کنند. ما برآورد می‌کنیم که تنها ۵۰ هزار نفر از این تعداد در خارج از بیت المقدس شرقی و اطراف آن به سر می‌برند.^۷ اگر در نتیجه حل و فصل، جوامع یهودی و عرب از یکدیگر جدا شوند، دولت اسرائیل مسئول جابجایی ۵۰ تا ۲۰۰ هزار نفر خواهد بود.^۸ این امر، بر فشار ناشی از اسکان حدود یک میلیون مهاجر از شوروی سابق در ۵ سال آینده می‌افزاید.

کرانه غربی و غزه

از آنجا که اعراب فلسطینی به لحاظ قانونی نمی‌توانند بدون کسب اجازه در محدوده خط سبز زندگی کنند، جدایی کامل بین دو اقتصاد تأثیری بر وضعیت مسکن آنان در کرانه غربی و غزه نمی‌گذارد. در این راستا، مهم‌ترین عامل دگرگونی شمار مهاجران فلسطینی است که اجازه بازگشت به سرزمینها را کسب می‌کنند. اگر صدها هزار فلسطینی بازگردند، اسکان آنها بار سنگینی را بر اقتصاد محلی تحمیل خواهد کرد.^۹

ایجاد اشتغال و درآمد

اسرائیل

در صورتی که راه حل سیاسی منجر به استقلال اقتصادی شود، بازار کار اسرائیل تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد؛ زیرا به هیچ وجه به کار فلسطینی‌ها وابسته نیست. نیروی کار فلسطینی، عامل کم‌اهمیتی در اقتصاد اسرائیل به شمار می‌رود و حتی در دوران اوج وابستگی، پیش از انتفاضه، تنها ۸ درصد نیروی کار را تشکیل می‌داد. اخراج همه فلسطینی‌ها نیز باعث اختلال در اقتصاد اسرائیل نخواهد شد، اما برخی مسائل انطباقی را در بعضی صنایع، بویژه ساختمان‌سازی و کشاورزی، پدید می‌آورد. هرچند وضع محدودیت کامل کار برای کارگران فلسطینی، در کوتاه مدت، باعث کمبود نیروی

کار می‌شود، اما با توجه به چشم انداز ورود یک میلیون مهاجر شوروی در ۵ سال آینده، پیامدهای آن شدید و دراز مدت نخواهد بود. از سوی دیگر، وضع چنین محدودیتهایی اشتغال کافی برای جذب مهاجران شوروی و رشد طبیعی جمعیت ایجاد نمی‌کند؛ زیرا کارگران فلسطینی کمتر از ۲۰ درصد نیروی کار مورد نیاز در ۵ سال آینده را تأمین می‌کنند. تأثیر اصلی اقتصاد بسته در مقایسه با اقتصاد باز بر اسرائیل، میزان پایین تر نرخ رشد خواهد بود. اقتصادهای بسته، امکانات رشد را محدود می‌کند: در آینده، عرضه کالاهای ارزان تر اردنی و فلسطینی، در مقایسه با کالاهای اسرائیلی، و افزایش مهارت کارگران غیرماهر عرب از طریق مهاجران بسیار ماهر قابل پیش بینی است.

کرانه غربی و غزه

طبق سناریوهای استقلال اقتصادی و اوضاع پیش از ۱۹۶۷، چشم اندازها در سراسر منطقه برای جذب رشد جمعیت فلسطینی و ایجاد کار برای بازگشتگان چندان روشن نیست. علاوه بر از دست دادن کار در اسرائیل - که در اواسط ۱۹۹۱ دست کم ۵۰ هزار نفر فلسطینی بود - فرصتهای شغلی در کرانه غربی و غزه چندان زیاد نخواهد بود؛ زیرا بازرگانان فلسطینی به بازارهای کمتری دسترسی دارند و باید هزینه های بیشتری را متقبل شوند.

در صورت استقلال کامل اقتصادی، نمی توان پیش بینی کرد که کرانه غربی و غزه، چگونه می توانند سطوح کنونی نیروی شاغل (حدود ۲۰۰ هزار نفر) را در زمانی که نیروی کار دو برابر شود، حفظ کنند. به عبارت دیگر، دست کم نیمی از نیروی کار بیکار خواهد شد.

تجارت و همکاری اقتصادی

اسرائیل

تجربه انتفاضه نشان داده است که اسرائیل به کالاهای فلسطینی وابسته نیست. بنابراین، بازگشت به روابط اقتصادی پیش از ۱۹۶۷ با کرانه غربی و غزه، تأثیر چندانی بر اقتصاد اسرائیل نمی گذارد و تنها تعدیلهایی باید صورت گیرد که از هم اکنون آغاز شده است. با محدود یا متوقف شدن کار فلسطینی ها برای شرکتهای اسرائیلی، قیمت کالاهای ساخت اسرائیل افزایش می یابد. همچنین اسرائیل درآمد ناشی از تعرفه

واردات کالا را برای کرانه غربی و غزه از دست می دهد که مقدار آن احتمالاً سالی ۱۰۰ میلیون دلار است.

کرانه غربی و غزه

امکانات محدود صادرات، بریژه به خارج از اسرائیل، و سیاست کنونی «جنس فلسطینی بخر»، باعث استقلال اقتصادی کرانه غربی و غزه شده است. کرانه غربی و غزه از خودکفایی لازم برای رفع نیازهای خود به منابع طبیعی و مواد خام برخوردار نیستند. البته، تشویق خانواده ها به کشاورزی ممکن است موجب خودکفایی در مواد غذایی شود، اما اقتصاد را در تأمین پول لازم برای واردات کالاهای صنعتی و نفت ناتوان می سازد. بسیاری از کالاهای تولید داخلی گران تر از اجناس مشابه وارداتی ساخته می شود و از آنجا که توجه به بازار داخلی، صرف نظر کردن از فرصتهای فریبده خارجی را ایجاب می کند، استقلال اقتصادی سطح زندگی را در کرانه غربی و غزه بشدت پایین می آورد.

با توجه به منابع اندک کرانه غربی و غزه، فلسطینی ها مجبورند برای پیشرفت اقتصادی با کشوری دادوستد داشته باشند. پرسش این است: چه تولیداتی و با چه کشوری؟ طبق سناریوی پیش از ۱۹۶۷، بازرگانی فلسطین بیشتر با اردن و از طریق آن بود. کالاها از طریق پل‌های آکنبی^(۱) و دمیا^(۲) مبادله خواهد شد، اما کالاهایی که باید به کشورهای دیگر ارسال شوند، برای حمل هوایی باید به عمان و برای حمل دریایی، به عقبه برده شوند. سطح کنونی حمایت دولت اردن از تولیدات داخلی، در برابر واردات کالاهای فلسطینی نشان می دهد که این امر تنها با هزینه ای گزاف، امکان پذیر است.

وضعیت کنونی تجارت تا حدودی نشانگر مشکلات اقتصادی است که جدایی همیشگی اقتصادی کرانه غربی و غزه از اسرائیل را در پی خواهد داشت. بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که از زمان آغاز انتفاضه (دسامبر ۱۹۸۷)، صادرات کالاهای اسرائیلی به کرانه غربی و غزه حدود ۳۵ درصد کاهش یافته است. این کاهش ناشی از چند عامل است که مهم ترین آنها عبارت انداز: کاهش درآمد فلسطینی ها و قدرت خرید آنها در نتیجه اختلالات کاری در دو سوی خط سبز و تلاش آگاهانه فلسطینی ها برای خرید کالاهای محلی، تا سرحد امکان. در آن سوی معادله، فلسطینی ها معتقدند که فروش کالای آنها در

1. Allenby

2. Damyia

اسرائیل و خارج به نحو فزاینده ای دشوار شده است؛ زیرا ارتش اسرائیل، به عمد، در امر ارسال کالاهای فلسطینی به خاک اسرائیل و بین شهرهای کرانه غربی کارشکنی می کند.

اگر کالای فلسطینی وارد بازارهای اسرائیل و اردن نشود، فلسطینی ها می توانند در اروپا به بازاریابی بپردازند. پیش از آغاز انتفاضه، جامعه اروپا با اعطای تسهیلات برای صادرات «مستقیم» فلسطین به بازارهایش موافقت کرده بود. طبق این برنامه، کالاها به عنوان فلسطینی - نه اسرائیلی - وارد بازارهای جامعه اروپا می شد. این امر، به کالاهای صادراتی فلسطین اجازه می دهد تا آزادانه در بازارهای اروپا به رقابت بپردازند؛ و دیگر لازم نیست در بندرهای اسرائیل برای صدور با کالاهای اسرائیلی رقابت کنند. این برنامه، که از ابتدا با استقبال سرد صادرکنندگان اسرائیلی روبه رو شد، فرصت مناسبی را برای افزایش صادرات محصولات کشاورزی فلسطینی به اروپا فراهم می کند. به هر صورت، اگر قرار است اقتصاد فلسطین ارتباط چندانی با اسرائیل نداشته باشد، باید به چند بندر دسترسی پیدا کند. در کوتاه مدت، راه حل استفاده از بندر عقبه در اردن است. در میان مدت، تبدیل غزه به بندری برای پذیرش کشتی های اقیانوس پیماست، که از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه می باشد، اما هزینه آن مشخص نیست (پاره ای تخمینها هزینه این کار را نیم میلیارد دلار برآورد می کنند). با وجود این، در صورت جدایی اقتصادهای اردن و فلسطین از یکدیگر، به دلایل سیاسی، و جدایی از اسرائیل، توسعه بندر غزه تقدم خواهد داشت.

اردن

برای اردن، استقلال اقتصادی تأثیر چندانی بوضع موجود نمی گذارد؛ چون تجارت با کرانه غربی و غزه، از نظر واردات بی اهمیت و از لحاظ صادرات، قابل چشم پوشی است. از سوی دیگر، راه حل اوضاع پیش از ۱۹۶۷، بسیاری از کشاورزان و صنعتگران اردنی را که بیشتر تولیدات آنها با فرآورده های کرانه غربی و غزه رقابت می کند، دچار دردسر خواهد کرد. بازرگانان و مقامهای اردنی در ۱۹۹۱، از ایجاد موانع تجاری برای حفاظت از تولیدکنندگان حمایت می کردند. این موانع، مزایای راه حل پیش از ۱۹۶۷ را برای اردنی ها و فلسطینی ها بشدت کاهش می دهد؛ زیرا بازرگانان دوسوی رود اردن را از سود تولیداتی محروم می کند که بهترین قیمت و کیفیت را دارند. در واقع، امکان دارد که سیاستهای حمایتی اردن، راه حل پیش از ۱۹۶۷ را عملاً به استقلال اقتصادی تبدیل کند.

تأمین مالی صلح

اسرائیل و اردن

نیازهای مالی اسرائیل و اردن، با راه‌های اقتصادی یا پیش از ۱۹۶۷، در مقایسه به برقرار نشدن صلح، تغییر چندانی نمی‌کند. مسئلهٔ «سود حاصله از سهام صلح»^(۱) و افزایش کمک در صورت برقراری صلح بعدها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کرانهٔ غربی و غزه

در راه حل استقلال اقتصادی، برای اشتغال مجدد آن دسته از فلسطینی‌هایی که در اسرائیل کار می‌کردند و ایجاد مسکن برای ساکنان اردوگاه‌های آوارگان و ایجاد شغل و مسکن برای حدود ۶۵۰ هزار فلسطینی که باز می‌گردند، به سرمایه نیاز است. دو پژوهش جداگانه، یکی از آن‌ها الیاس طعمه^(۲) و حییم دارین^(۳) و دیگری از آن فوزی غریب^(۴)، سرمایه مورد نیاز برای ایجاد اقتصاد خودمختار فلسطین را در ۱۹۹۰ حدود ۱۰ میلیارد دلار، ۵ برابر تولید ناخالص ملی کنونی کرانهٔ غربی و غزه، برآورد کرده‌اند.^{۱۰} شایان ذکر است که این رقم، بسیار کمتر از برآورد نیازهای اسرائیل به سرمایه برای جذب یک میلیون مهاجر شوروی است. دلیل اصلی شکاف، اختلاف بین سطوح زندگی اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌هاست. در این برآورد، مقدار سرمایه اضافی که برای کمک به صنعتی شدن کرانهٔ غربی و غزه و بالا بردن سطح زندگی فلسطینی‌ها لازم می‌باشد، محاسبه نشده است.

برآورد واقع بینانه تری را جورج عبد^(۵)، اقتصاددان فلسطینی، انجام داده است. عابد محاسبه کرده که برای جذب مهاجران فلسطینی، کاهش وابستگی فلسطینی‌ها به بازار کار اسرائیل جهت اشتغال و افزایش همزمان درآمدها در کرانهٔ غربی و غزه از هر نفر ۱۲۰۰ دلار در ۱۹۹۰ به ۳۵۰۰ دلار در سال ۲۰۰۰، ۲۳ میلیارد دلار لازم است.^{۱۱} عابد این مقدار را چنین محاسبه می‌کند: ۵ میلیارد دلار برای امور زیربنایی (مانند جاده سازی)، ۵ میلیارد دلار برای مسکن، ۳ میلیارد دلار برای ارتقای سطح بهداشت مانند ساخت بیمارستان^{۱۲} و ۱۰ میلیارد دلار برای ایجاد اشتغال پروژه در صنایع.

معلوم نیست از کجا می‌توان به این همه پول که عابد محاسبه کرده است،

1. Peace Dividends
2. Elias Tuma
3. Haim Darin - Drabkhin
4. Fawzi Gharaibeh
5. George Abed

دست یافت. او براین فرض خوشبینانه است که ۱۲ میلیارد دلار کمک - ۶ میلیارد دلار از کشورهای عرب، ۴ میلیارد دلار از سایر حکومتها و ۲ میلیارد دلار از سازمانهای بین‌المللی - دریافت خواهد شد. همچنین او ۱۱ میلیارد دلار از محل پس اندازهای داخلی و سرمایه‌های خصوصی خارجی را مسلم فرض می‌کند. اما با توجه به زیانهای ناشی از اخراج فلسطینی‌های مقیم کویت، حتی اگر مقامات سیاستهای مناسبی اتخاذ کنند، دستیابی به آن رقم ناممکن خواهد بود.

بیشترین مقدار پولی که کرانه غربی و غزه می‌توانند ظرف ۵ سال از محل پس اندازهای داخلی جمع‌آوری کنند، ۵ میلیارد دلار است که مالیاتها و عوارض، که اکنون اسرائیل می‌گیرد، منافع حاصل از انتشار اسکناس، بیمه ملی برابر با پرداختهای فلسطینی‌های شاغل در اسرائیل و استفاده از سیاست پولی - مالی جامع‌تر، مانند کسری‌های کلان دولتی، را شامل می‌شود.^{۱۳} اگر حکومت جدید فلسطین تنها پس اندازهای داخلی و مقداری کمک خارجی در اختیار داشته باشد، سطوح زندگی در کرانه غربی و غزه بشدت سقوط خواهد کرد.

در صورت حل و فصل مسائل سیاسی و دخالت کمتر دولت، سرمایه‌های خصوصی خارجی، مکمل پس اندازهای داخلی خواهد بود؛ زیرا منطقه از امتیاز جذب سرمایه‌گذاری خصوصی برخوردار است. فلسطینی‌ها و اردنی‌ها چندین میلیارد دلار در اروپا و آمریکا دارند. اما متأسفانه، بازرگانان ثروتمند فلسطینی و اردنی، پس از زیان چند میلیارد دلاری خود در کویت، اکنون احساس ناامنی می‌کنند. بنابراین، جذب آنها برای سرمایه‌گذاری دشوار است، مگر آنکه چشم انداز سیاسی بسیار روشن باشد. بعلاوه، در گذشته، برداشت پول سرمایه‌گذاری شده فلسطینی‌ها و اردنی‌ها در اروپا دشوار بوده است. نه تنها حکومتها سیاستهای نامناسبی را دنبال کردند، بلکه شماری از فلسطینی‌ها نیز فکر می‌کردند که دوستان خارجی نباید تنها بر سود خود پافشاری کنند؛ زیرا آنها وظیفه دارند که در موطن خود هم سرمایه‌گذاری نمایند.

علاوه بر پس اندازهای محلی و سرمایه‌خصوصی خارجی، کمکهای اقتصادی باید موازنه را برقرار کنند که جریان آن را معیارهای سیاسی، نه اقتصادی، تعیین خواهد کرد. اما همان‌گونه که بحث خواهیم کرد، مسائل اقتصادی و سیاسی با هرگونه افزایش در مقدار کمکها، همراه خواهند بود. شاید استدلال سیاسی نهایی بر ضد افزایش کمکها در صورت برقراری صلح این باشد که چنین کمکهایی، راه حل استقلال اقتصادی را در مقایسه با

همکاری منطقه ای، جذاب تر می کند. اگر حامیان استقلال اقتصادی دریابند که صلح باعث کمک بیشتر می شود و بدین ترتیب، از زیانهای استقلال اقتصادی کاسته می گردد، بر استقلال بیشتر پافشاری کرده و از منطقه آزاد تجاری و همکاری اقتصادی کمتر جانبداری خواهند کرد.

خلاصه آنکه چشم انداز استقلال کامل اقتصادی تیره است. اگر جریان سرمایه آهسته و مقررات اقتصادی سخت باشد، سطوح درآمد در سراسر منطقه سقوط می کند. درآمد اسرائیلی ها نیز چندان رشد نخواهد کرد. درآمد اردن نیز به سقوط تدریجی خود تا جایی ادامه می دهد که به سطح مصر برسد. فلسطینی ها نیز درآمد اندکی خواهند داشت و برای امرار معاش به اعانات وابسته خواهند شد.

استقلال اقتصادی به معنای درآمدی کمتر از تجارت آزاد است. به هر حال، هزینه های استقلال اقتصادی در صورتی که با اقتصاد کاملاً باز مقایسه نشده، بلکه با اقتصادهایی که تحت مقررات شدید هستند، مانند اقتصادهای کنونی اسرائیل و اردن، مقایسه شود، به نسبت پایین خواهد بود. هزینه استقلال برای کرانه غربی و غزه، بویژه زمانی بسیار پایین خواهد بود که چاره دیگر، ترتیبات اقتصادی باشد که تنها در تئوری باز است، در حالی که مقررات بازرگانی در اردن و اسرائیل، بسته خواهد بود. مطمئناً، تجارت آزاد منافع اقتصادی سرشاری را برای کرانه غربی و غزه به ارمغان می آورد؛ حتی اگر سایر کشورها همچنان موانع سخت را حفظ کنند. به هر حال، تجربه نشان داده است که حکومت‌های اندکی توانسته اند تحت چنین شرایطی در برابر توسعه ایجاد محدودیت‌های تلافی جویانه ایستادگی کنند.

رتال جامع علم انسانی

پاورقی ها:

۱. برای مطالعه نقش آب در محاسبات امنیتی اسرائیل نگاه کنید به: Ze'ev Schiff's, *Security for Peace: Israel's Minimal Security Requirements in Negotiations with the Palestinians*, (Washington: Washington Institute for Near East Policy, 1989), pp. 17-24.
 ۲. هر کیلومتر مربع آب معادل ۳۱/۱ متر مکعب در ثانیه است.
 ۳. گزارش اصلی سازمان ملل: Charles Main, *The Unified Development of Water Resources of the Jordan Valley*, (Boston, 1953).
نویسنده، آب مورد نیاز برای توسعه سیستم رود اردن را حدود ۱/۶ کیلومتر مکعب برآورد کرده است.
 4. Roffe and Raferty Consulting Engineers, *West Bank Hydrology*, (1965), p.15.
 5. Haim Ben-Shahar, Gideon Fishelson, and Meir Merhav, *Economic Cooperation and Middle East Peace*, (London: Weidefeld and Nicholson, 1989), Chapter 3: and Hisham Awertani, "Agricultural Development and Policies in the West Bank and Gaza" in George T. Abed (editor), *The Palestinian Economy*, (London: Routledge Kegan Paul, 1988).
 ۶. مقامهای اسرائیلی و اردنی معمولاً ترجیح می دهند که به جای افزایش قیمت، مصرف آب را با صدور دستورات اداری تحت کنترل در آورند. در اوایل ۱۹۹۱، اسرائیل برای کاهش مصرف آب دست به یک سلسله اقدامات زد و از کشاورزان خواست به محصولاتی روی آورند که آب کمتری نیاز دارند؛ و تقریباً کشت پنبه را ممنوع کرد. این اقدامات در واکنش نسبت به خشکسالی ۹۱-۱۹۹۰ اتخاذ شد، اما احتمال دارد که به تقابیری همیشگی تبدیل شوند. بانک جهانی، اردن را تحت فشار قرار داد تا قیمت‌های آب کشاورزی را افزایش دهد. اما اردن نیز برای کاهش تقاضا، به یک سلسله اقدامات دولتی روی آورد.
 ۷. با ادامه تلاش‌های دیپلماتیک، این ارقام نیز تغییر می کنند، ایجاد چندین شهرک جدید اسرائیلی از زمان از سرگیری مذاکرات صلح، در بهار ۱۹۹۰، خود گواهی بر این مدهاست.
 ۸. اسکان دوباره مهاجرنشینان اسرائیلی سابقه دارد. براساس پیمان کمپ دیوید، حکومت اسرائیل، شهرک نشینان یامیت (Yamit) و چندین آبادی کوچکتر در صحرای سینا را جابه جا کرد.
 ۹. طبق این سناریو، وضعیت ممکن اردن تغییر نخواهد کرد.
 10. Elias H. Tuma and Haim Darin-Drakin, *The Economic Case for Palestine*, (London: Croom Helm, 1978), and Fawzi Gharaibeh, *The Economies of the West Bank and Gaza Strip*, (Boulder: Westview, 1985).
 11. George T. Abed, *The Economic Viability of a Palestinian State*, (Washington D.C: Institute for Palestine Studies, 1990).
- عبد در اواسط دهه ۸۰، رئیس کلاسون در صندوق بین المللی پول بود.
۱۲. ۲.۲۵ میلیارد دلار، که شامل ۱/۲ میلیارد دلار برای تأسیسات بهداشتی، ۶۰۰ میلیون دلار برای آموزش و ۷۰۰ میلیون دلار برای سایر موارد اضطراری است.
 ۱۳. مصرف در ۱۹۸۷، بالغ بر ۸۹ درصد تولید ناخالص ملی بود، یعنی ۱۱ درصد پس انداز شده است. اگر تولید ناخالص ملی را ۳ میلیارد دلار برآورد کنیم، سالی ۲۲۰ میلیون دلار یا ۱/۱ میلیارد دلار در ۵ سال می شود، اما شاید سیاستهای دولت موجب افزایش پس اندازها شود. عوامل دیگر می تواند مبلغ ۲ تا ۳ میلیارد دلار دیگر، طی ۵ سال، فراهم کند.



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېنډي
پرتال جامع علوم انساني